

دو ندای نجات و فلاح

شاپور راسخ

"دو ندای نجات و فلاح" یکی از الواح مهمه حضرت عبدالبهاء است که در مکاتیب جلد اول و منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء درج شده.^۱ مخاطب آن لوح جامعه بهائی علی العموم در شرق و غرب عالم است. تحقیق جناب دکتر وحید رافتی در ارض اقدس مبین آن است که لوح مزبور در سوم رمضان ۱۳۲۶ ه.ق.، یعنی ۲۹ سپتامبر ۱۹۰۸، عز صدور یافته. موضوع لوح مورد بحث ضرورت تلفیق تمدن مادی با مدنیت روحانی است. در دو نسخه مورد اشاره تاریخ صدور مشخص نیست، ولی چون ظاهراً لوح مبارک بعد از وقایع مشروطیت ایران نگاشته شده (این عبارت در آن لوح باقوی احتمال مربوط به این وقایع است: "در این ایام اخیر که حرکت و هیجان عمومی در طهران و جمیع بلدان ایران واقع شد، مثبت و محقق گردید که یک نفر بهائی مداخله در این امور ننمود.") و در سال ۱۹۱۰ به چاپ رسیده، سال صدور آن باید بین ۱۹۰۵-۱۹۰۶ و ۱۹۱۰ باشد و با پژوهش آقای دکتر رافتی جایی برای تأمل باقی نماند.

مضامین مختلف لوح

لوح دو ندا به ظاهر بر گرد موضوع اصلی که ارتباط میان دو تمدن صوری و معنوی باشد می‌گردد، اما اگر با دقت بیشتر در آن نظر شود مضامین بسیار متنوعی در آن میتوان یافت، و این یکی از مشخصات افاضات مهمه آن حضرت است:

(۱) دو ندای فلاح و نجات بلند است، یکی ندای مدنیت و ترقیات عالم طبیعت، و دیگری ندای جانفزای الهی و تعالیم مقدسه روحانی.

- ۲) ترقیّات مدنی و کمالات جسمانی تا منضمّ به کمالات روحانی و اخلاق رحمانی نشود ثمر و نتیجه نبخشد.
- ۳) ترقیّات صوری حاوی خطرهای عظیم نیز هست، چون ایجاد آلات هلاک جهنمی.
- ۴) اشاره‌ای به آنکه امروز متمدّن‌ترین ممالک عالم مخازن مواد منفجره و عرصه جنگ و جدال شده.
- ۵) قرن‌هاست ندای مدنیت مادی بلند است و فقط در حال حاضر جسم عالم به درجه بلوغ رسیده تا قوای روحانی در آن بدمد. پس بدین مناسبت در این قرن ندای ملکوت بلند شد.
- ۶) سعادت عالم انسانی در وحدت و محبت عمومی است.
- ۷) انسان نباید از حیوانات درنده سرمشق گیرد در حالی که علویت انسان در حصول خصائص ملائکه ملاً اعلی است.
- ۸) دو جنبه وجود انسان یکی علویت فطری و کمالات عقلی اوست و دیگری سفلیت حیوانی و نقائص شهوانی.
- ۹) عمار و آبادی عالم نتیجه فضائل فطری، روحانی و اخلاقی است و ویرانی نتیجه بغض و عداوت.
- ۱۰) الفت و ترکیب سبب حیات است و تفرقه و تحلیل سبب ممات.
- ۱۱) در جواب آنکه در حصول اتحاد تام بین بشر شک می‌کند: دو نوع اختلاف در عالم موجود است، اختلافی که سبب انهدام شود و اختلافی که سبب تنوع گردد. باید به نوع اخیر متوجه و متوسّل شد، مثل باغ پر از انواع الوان گل‌ها.
- ۱۲) هم چنان که در بدن انسان روح جهت جامعه اعضاء و اجزای متنوعه است، در جامعه نیز کلمة الله فرّق و طوائف مختلفه را به هم التیام می‌دهد.
- ۱۳) اشاره‌ای به تنوع ملی و قومی افراد جامعه بهائی در عین وحدت آن جامعه.

- ۱۴) تشریح تعالیم حضرت بهاء‌الله که سبب اتحاد عموم است: امر به اطاعت حکومت، خیرخواهی جمهوری ناس، عدم مداخله در امور سیاسیه که منجر به موضع‌گیری موافق و مخالف گردد، صداقت و امانت، ...
- ۱۵) خطابی به اهل بهاء که در همه احوال ثابت و راسخ بر امر الهی باقی مانند، ولو حادثه‌ای برای حضرت عبدالبهاء پیش آید.
- ۱۶) عبدالبهاء مظهر عبودیت صرّفه است و مدعی مقامی نیست.
- ۱۷) ظهور کلی به جمال ابهی و حضرت اعلی ختم شد و تا هزار سال همه اقتباس از فیض انوار آن دو وجود مقدّس خواهند کرد.

مجملی در تشریح کلمات و اصطلاحات

این که حضرت عبدالبهاء عبارت "دو ندای فلاح و نجات" را به کار برده‌اند، یعنی از تصویر صوت برای ادای مطالب استفاده کرده‌اند، محتملاً اشاره‌ای است به اذان اسلامی که در آن گفته می‌شود: "حیّ علی الصلوة - حیّ علی الفلاح - حیّ علی خیرالعمل" انتهی. حضرت عبدالبهاء "فلاح" را از معنی محدود آن، یعنی از انحصار به رستگاری دینی (Salut - Salvation)، بیرون آورده‌اند و می‌فرمایند:

"دو ندای فلاح و نجات از اوج سعادت عالم انسانی بلند است ... خفتگان بیدار کند."

در حالی که در قرآن کریم وقتی سخن از رستگاری یا فلاح است، توجّه منحصرأ به امر دین است، چنان که در آیات ذیل:

- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (سوره مومنون، آیه ۱)؛
- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (سوره اعلی، آیه ۱۴)؛

- و در سوره بقره، آیه ۵، آمده: "کسانی که به غیب ایمان آورند و نماز را بپای دارند و انفاق کنند و به آنچه خدا نازل کرده از قبل و بعد مومن شوند و به آخرت یقین داشته باشند أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ".

در مورد فلاح با رستگاری در قرآن مجید به این آیات نیز می‌توان رجوع نمود: سوره شمس، آیه ۹ - مجادله، آیه ۲۲ - تغابن، آیه ۱۶ - انعام، آیه ۲۱ - یونس، آیه ۱۷ - مومنون، آیه ۱۱۷ - یونس، آیه ۶۹ - و بالاخره آل عمران، آیه ۱۸۵. قرآن به روشنی می‌گوید چه کسانی رستگار می‌شوند و چه کسانی رستگار نمی‌شوند. مجرمین، کافرین، ظالمین، کسانی که بر خدا افترا می‌بندند هیچکدام به فوز و فلاح نمی‌رسند.

چنان که بعد ملاحظه خواهد شد، حضرت عبدالبهاء فلاح و نجات را که از اعظم مباحث مطروحه در ادیان است به ترقی حقیقی در تمدن مادی نیز تعمیم داده‌اند، و این کاملاً تازگی دارد. در لوح مبارک مذکور فلاح و نجات به عنوان مترادف سعادت هم به کار رفته است.

در قاموس‌های عربی فلاح و نجات به یک معنی آمده و المورد گوید فالح برابر ناجر است. فوز هم به معنی رستگاری به کار رفته. اما کلمه ندا به معنی آهنگ و نیز فراخواندن call است. برهان قاطع (۱۰۶۲ ه.ق.) می‌گوید - ندا به معنی بانگ و فریاد است، ولی ندا به فتح اول عبارت است از کسی را خواندن و آواز کردن. کاربرد کلمه ندا میتواند در ارتباط با این حقیقت باشد که بعد از ظهور مبارک در مراحل سیر بشر به سوی بلوغ روحانی خود، اصل بر فراخواندن از یک سو و پذیرش یا رد از سوی دیگر، یعنی از سوی مخاطب، است. یعنی برای قبول آئین جدید گره و اجبار در کار نخواهد بود. منادی از "مکان قریب"^۲ به صریح قرآن ندا خواهد داد و بر ذمه بشر است که آن ندا را پاسخ لیبک گوید یا آن را ناشنیده گیرد.

نظرگاه ادیان در باره تمدنهای سائره

بحث از رابطه میان تمدن و تدین که موضوع اصلی لوح دو ندای فلاح و نجات است در تاریخ ادیان موضوعی جدید است. درست است که فی‌المثل حضرت محمد رسول‌الله فرهنگ شرک و بت‌پرستی و جنگ‌دوستی و خشونت‌مندی جاهلیت را برانداخت، اما وارد بحث فلسفی در مورد تفاوت و تمایز فرهنگ اسلامی و فرهنگ جاهلیت یا روابط متقابل آنها نشده. قرآن مجید پیروی از احکام جاهلیت را نهی می‌کند (سوره مائده، آیه ۵). برخی از رسوم نامطلوب عرب جاهلی در قرآن نقل شده و مومنین از تبعیت آنها منع شده‌اند، از این جمله هستند ازدواج با نامادری (همسران پدران)، زنده بگور کردن دختران، تعدد زوجات بی حد و حصر. در آل‌عمران، آیه ۱۰۳، پیامبر می‌فرماید نعمت خداوند را بر خود یاد کنید که شما دشمنان همدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت پدید آورد. در آل‌عمران، آیه ۱۶۴، خداوند بر مومنان منت مینهد که پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان میخواند، پاکیزه‌شان میدارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد، در حالی که در گذشته در گمراهی آشکاری بودند (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ).

معدّلک از نظر توجه به تمدن، یعنی مدنیت مادی، باید گفت که اسلام، با این که پیشرفت علوم در زمان پیدائی این آئین بس محدود بود، به موضوع علم که از عمده‌ترین مظاهر تمدن مادی است، پرداخته است و قرآن جا بجا مردم را به فراگیری دانش ترغیب کرده. حتی در آیات نخستین نازل شده بر آن حضرت در سوره علق فرموده است: "اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ". در سوره زمر، آیه ۹،

آمده: "قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ." روی سخن قرآن غالباً با کسانی است که از عقل و فکر بهره دارند. در سوره عنکبوت، آیه ۴۳، آمده: "وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ." در آیات متعدّد هم به فضیلت علم و عالمان اشاره شده. در سوره فاطر، آیه ۲۸، آمده که: "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ" و نیز باید به سوره آل عمران، آیات ۷ و ۱۸، و سوره نساء، آیه ۸۳، و سوره هود، آیه ۲۴، و سوره رعد، آیه ۱۶، رجوع کرد، و نیز سوره فرقان، آیه ۲۸، و سوره مجادله، آیه ۱۱. در آیاتی از قرآن خدا به عنوان معلّم معرفی شده، چون الرحمن علّم القرآن - علّم الانسان ما لا يعلم - علّم آدم الاسماء كلها. پیامبران الهی هم به صفت معلّم توصیف شده‌اند چون "وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ." (آل عمران، آیه ۱۶۴).

می‌توان گفت که دین اسلام، مانند اکثر ادیان قائل به یک نوع ثنویت (دوگانگی) بوده: جاهلیت و اسلام - تمدن مادی و تمدن روحانی، همان طور که ثنویت میان خیر و شرّ، میان جسم و روح، میان عالم طبیعت و عالم حقیقت، تکیه‌گاه بسیاری از ادیان گذشته بوده است. لوح دو ندا و نصوص مبارکه در این ظهور اعظم گواه این است که به جای تأکید در مورد دوگانگی، توجه همه معطوف به پیوستگی و همبستگی است، مثلاً ارتباط میان تمدن مادی و تمدن معنوی که موضوع بحث لوح دو نداست.

موضع امر مبارک در برابر تمدن و تجدّد

بحث در تمدن و تجدّد در امر مبارک با آثار حضرت بهاءالله آغاز نمی‌شود، بلکه در آثار حضرت اعلی هم پیشرفت‌های امت انجیل، یعنی مردم اروپا، در زمینه علم و صنعت مورد تحسین واقع شده و اخذ و اقتباس دانش و فن را توصیه فرموده‌اند و به اهل بیان فرموده‌اند: "فکل ما تظهرون بایدیکم من صنع الله فلتکملنّ فیه من صنع انفسکم." یعنی، آن چه از صنایع از زیر دست شما خارج میشود باید به درجه کمال باشد، چه در آن صورت صنع الهی خواهد بود (فان ذلک من صنع الله المهیمن القیوم). و کاربرد صنعت چاپ را تجویز فرموده‌اند، و نظم و اتقان در امور خانه و بازار و اماکن عمومی را ضرور شمرده‌اند، و به همین قیاس تعالیمی در مورد حقوق زنان و تعلیم و تربیت کودکان و تقید به نظافت و لطافت اعطا فرموده‌اند که همه در جهت تمدن است.

حضرت بهاءالله در آثار مبارکه، خصوصاً الواح نازله بعد از کتاب مستطاب اقدس (۱۸۷۳) از تمدن غرب به مناسبت پیشرفت‌های علمی و صنعتی، ترقی دموکراسی پارلمانی، و آزاد کردن بردگان، تمجید فرموده‌اند، و در عین حال از تمدن غرب انتقاد می‌کنند که از صراط اعتدال خارج شده و به مسابقه تسلیحاتی روی آورده و در قتل وجود کمال شقاوت را به منصفه ظهور رسانده. حریت افراطی مردم غرب، سوق آنان به مادیت و مصرف‌گرایی شدید نیز مورد نکوهش آن حضرت واقع شده و بالاخره از الواح ملوک مخالفت آن حضرت را با استیلاطلبی غرب و استثمار ملل دیگر میتوان استنباط و استنتاج کرد.

نقد عقب‌ماندگی شرقیان در آثار حضرت عبدالبهاء، مانند رساله مدنیه که در دفتر ششم سفینه عرفان به تحلیل آن پرداخته‌ایم، منعکس است. آن حضرت شرقیان را به قبول تجدّد و تمدّن و اقتباس از علوم و فنون غرب، که در واقع میراث کلّ بشریت است، تشویق و تحریص فرموده‌اند. در خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا داد و ستد و گفت و شنود میان تمدن‌ها توصیه شده و حضرتش پیوند مادیت غربی و معنویت شرقی را ضرور شمرده‌اند. هم در آثار آن حضرت است که طرح یک مدنیت جدید که در عین حال مقتبس از تمدنات شرقی و غربی است ارائه شده است.

باید متذکر شد که آثار بهائی محتوای تازه‌ای برای مفاهیم اساسی که پایه تمدّن غرب بر آنها نهاده شده قائل گردیده است. مفاهیمی چون آزادی، دموکراسی، ترقی، توسعه، سرمایه و سرمایه‌داری، مدرنیسم و تجدّد، عقل‌گرایی، و احترام به علم در منظر بهائی معنای جدیدی پیدا کرده‌اند.

همان طور که در رساله مدنیه ملاحظه فرموده‌اید، دیانت بهائی در مورد نقش بنیادی دین در اتحاد و توسعه تمدّن تأکید خاصّ دارد. تمدّن عاری از روحانیت به جسمی بی‌روح تشبیه شده است که مرده است و محکوم به متلاشی شدن است.

در امر تمدّن، دیانت بهائی قائل به وحدت در کثرت است. به عبارت دیگر، به هیچ وجه نمی‌خواهد که رسوم و آداب خوب محلی را از میان بردارد. توجّهش به ارزش‌های اساسی و بنیادی جوامع است که باید به سوی وحدت سوق داده شوند.

اگر بخواهیم مطالب عمده رساله مدنیه حضرت عبدالبهاء را در ارتباط با قضیه تمدّن خلاصه کنیم شاید طرح ذیل بتواند در ایفای این مقصود کمک کند:

(۱) حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه صریحاً از اخذ و اقتباس تمدّن جدید دفاع میکنند و تضادی میان این اخذ و اقتباس و حفظ اصول اساسی دین نمی‌بینند (ر.ک. ص ۳۲ رساله مدنیه و نیز ص ۳۸ همان رساله).

(۲) بیان می‌فرمایند که غربیان خود از ممالک شرق و از جمله دنیای اسلام اخذ و اقتباس عناصر تمدّن را کرده‌اند (ر.ک. صص ۱۰۹-۱۱۰).

(۳) اسلام هم خود از علوم و معارف یونان بهره برده است (ر.ک. ص ۳۸).

(۴) تمدّن غرب را از جهت تمایل به تسلیحات و جنگ‌جوئی سرزنش می‌فرمایند (ر.ک. ص ۷۰ به بعد).

(۵) و می‌فرماید تمدن صوری، بی تمدن اخلاق، حکم اضغاث احلام را دارد (ص ۷۱).

این نکته هم قابل یادآوری است که در صفحه ۷ سعادت و مدنیت را مقارن هم و تقریباً به صورت دو مفهوم ملازم هم ذکر می‌فرمایند.

بحثی در مکمّلیت تمدن مادی و تمدن روحانی

لغت مکمّلیت لغت خوبی نیست. مراد از آن این است که تمدن مادی و تمدن معنوی مکمل یکدیگر هستند و این اندیشه از بدایع افکاری است که محتملاً تنها در دیانت بهائی مطرح شده است. این مضمون که مکمل بودن این دو نوع تمدن در ارتباط با یکدیگر است به صورت و انحاء مختلف در خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً:

- در خطابات ج ۳، ص ۱۰۷، سخن از این است که تربیت روحانی و تربیت جسمانی مکمل یکدیگر هستند و وقتی روح و قلب انسان تربیت شود تربیت جسمانی هم حاصل می‌شود.
- در خطابات ج ۳، ص ۳۲، آمده که مدنیت جسمانی به منزله زجاج (یعنی شیشه) است، و مدنیت روحانی به منزله سراج (یعنی چراغ). اگر مدنیت جسمانی و مدنیت روحانیه توأم شود عالم انسانی کامل گردد.
- در خطابات ج ۳، ص ۴۸ آمده که مرتبی بر دو قسم است: مرتبی عالم طبیعت، و مرتبی عالم حقیقت. و برای عالم انسانی مرتبی جامع لازم است و آن مظاهر مقدسه الهیه هستند.
- این مطلب هم غالباً مورد بحث موکد حضرت عبدالبهاء واقع شده که عالم مادی هر قدر ترقی کند باز محتاج به نفثات روح القدس است (خطابات ج ۳، ص ۲۸).
- در خطابات ج ۳، ص ۳۲، آمده که مدنیت مادی در غرب فوق‌العاده ترقی کرده، ولی مدنیت الهی فراموش شده و نتیجه منازعات و تعصبات و اختلافات است.
- و نیز در خطابات ج ۳، ص ۱۱ فرموده‌اند که افکار در جهان امروز حصر در قوای مادیه شده، در حالی که در انسان قوه قدسیه‌ای هست که طبیعت از آن محروم است.

هر چند که در بیانات آن حضرت سخن از مکمل بودن دو نوع تمدن و تربیت است، اما در عین حال حضرت عبدالبهاء پنهان نمی‌کنند که اگر طبیعت، و در نتیجه تمدن مادی، به خود رها شوند سبب

زیان و خسران می‌شوند. در عالم طبیعت قوه اعظم، به فرموده آن حضرت، تنازع در بقاست، لذا روحانیت برای تعدیل مقتضیات طبیعت در جهت استقرار اصول تعاون و تعاضد و ترقی اخلاقی و انسانی ضرورت تام دارد.

در *خطابات*، ج ۲، ص ۱۸، آمده که "از برای انسان دو بال لازم است. یک بال قوه مادیّه و مدنیت جسمانیه است. یک بال قوه روحانیه و مدنیت الهیه است. به یک بال پرواز ممکن نیست. دو بال لازم است. هر قدر مدنیت جسمانیه ترقی کند، بدون مدنیت روحانیه به کمال نرسد. جمیع انبیاء به جهت این آمدند که ترویج فیوضات الهیه نمایند، مدنیت روحانیه تأسیس کنند، اخلاق رحمانی تعلیم نمایند."

در *خطابات مبارکه*، ج ۲، ص ۱۳، می‌فرمایند: "علوم مادیّه کشف اسرار طبیعت کند، علوم الهیه کشف اسرار حقیقت نماید. عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند. اکتفای به یک علم ننماید." در جلد دوم *خطابات*، صفحه ۱۶، نکته ظریفی آمده و آن جامعیت تمدن است که در ظلّ آئین حضرت بهاءالله تأسیس خواهد شد. روز ۱۴ آپریل ۱۹۱۲ در نیویورک فرموده‌اند: "مدنیت جسمانی باید توأم با مدنیت روحانی شود. حضرت بهاءالله مؤسس این مدنیت است."

بحثی در باره سعادت (فلاح و نجاج)

قبلاً متذکر شدیم که حضرت عبدالبهاء نجاج و فلاح را از معنی محدود دینی آن که رستگاری (اخروی) باشد بیرون آورده و به عرصه وسیع سعادت تعمیم داده‌اند. اما البته تأکید آن حضرت در مورد سعادت جمعی است، لذا شایسته است که مجملی در باره مفهوم سعادت در فلسفه و علوم انسانی گفته شود.

حضرت عبدالبهاء، بعد از قرن‌ها که موضوع سعادت در فلسفه مسکوت بود، سعادت را به عنوان هدف و مقصود اعمال انسانی معرفی می‌فرمایند.

مقدمه‌ای کوتاه در مورد نظر فلاسفه در این زمینه عاری از فایده نخواهد بود. از فلاسفه قدیم یونان تا اسپینوزا و در تمام دوره قرون وسطی هدف فلسفه به دست آوردن سعادت بود، و سعادت را مترادف و همانند حکمت یا خردمندی می‌دانستند. گفته می‌شد که سعادت مرد حکیم و خردمند در رضای خاطر، یعنی رضایت به هستی است، در حالی که عامه مردم جویای رضایت در بیرون، و از جمله در تملک چیزها هستند. سعادت مرد حکیم در آزادی از افکار متحجر و از عواطف افراطی است. استقلال فکر و اعتدال در قضاوت و اراده را باید سعادت دانست. اخلاق ارسطویی حکایت از آن می‌کند که هدف اعمال انسان حصول سعادت است. اگر انسان طالب سلامت یا زیبایی یا ثروت است، همه از نظر وصول به سعادت است. هر موجودی می‌تواند، اگر وظیفه و فونکسیون

خاصّ خود را خوب انجام دهد، به سعادت خود برسد، و فونکسیون خاصّ انسان آن است که طبق اصول عقلانی زیست کند. پس برای انسان سعادت را در خارج عقل و خرد که تنظیم‌کننده اراده است و انسان را در انتخاب راه اعتدال راهنمایی می‌کند نمی‌توان تصوّر کرد. اما این راه معتدل یا میانه چیست؟ ممکن است راه در نزد هر کس فرق کند. رواقیون توصیه کردند که چون سعادت در رضای درونی است، پس باید آن چه را بر ما می‌رسد بپذیریم. تنها مرد خردمند است که می‌تواند سعادت‌مند باشد زیرا می‌تواند امیال خود را تحت ضابطه و کنترل آورد و جز آنچه را بدست تواند آورد نخواهد.

با ظهور مسیحیت این فکر که هر کس بتواند طبق قواعد عقل زندگی کند خود بسنده است ردّ شد و این اندیشه که سعادت را عقلانیت در عمل تضمین می‌کند مردود افتاد، و گفته شد که این سعادت محسوس و صوری نیست که هدف انسان است (یا باید باشد)، بلکه سعادت را در رستگاری روح در عالم بعد باید جست. این انسان نیست که در وجود خود نیروی ضروری را برای حصول سعادت بدست می‌آورد، بلکه در فضل و کرم الهی است که سعادت حاصل می‌شود. انسان باید خواستار خوبی و نیکی باشد تا بتواند لایق قلمرو بالا گردد. پس فکر امید به سعادت اخروی جایگزین حصول سعادت این جهانی می‌شود.

اخلاق کانت دنباله‌گیر و نتیجه تاریخی مسیحیت است که سعادت محسوس را از اخلاق جدا می‌کند. اخلاق از نظر کانت مستقل از اهداف عملی، منجمله آرزوی سعادت، است. با کانت، اخلاق وظیفه جانشین اخلاق سعادت می‌شود. شناسائی وظیفه یا وظائف در دسترس و امکان همگان است و ارزش اخلاقی عملی که از روی وظیفه انجام شود در اصل اراده قرار دارد و آن چه ارزش مطلق دارد حسن اراده یا حسن نیت است. به زبان دیگر کانت معتقد است که انسان برای سعادت‌مندی به دنیا نیامده، بلکه هستی او به منظور پیروی از قواعد وظیفه بوده است. در نتیجه، کانت طبیعت عاقل انسان را از طبیعت حساس او جدا و مجزی می‌سازد.

طرز نگاه یونانی-مسیحی در مورد سعادت را قرن هیجدهم میلادی با پیدائی فلسفه مادّی بر هم زد. اصحاب دائره المعارف برای سعادت بر روی شرائط مادّی و صوری تکیه کردند و خواستار آن شدند که انسان به مدد فن و علم دنیا را مطیع امیال خود کند.

چنین به نظر می‌رسد که حضرت عبدالبهاء در لوحی که دوستان با آن آشنا هستند جمع و تلفیقی بین نظرگاه فلاسفه یونان و دیدگاه مسیحی می‌فرمایند. عین بیان مبارک این است: "سعادت در علم است و علم در تقوی و تقوی در انقطاع و تنفر از جمیع زخارف دنیا. و انقطاع عشق الهی آرد (و) عشق تلاوت آیات و مناجات خواهد و جذبه آیات تهذیب اخلاق کند." (پیام آسمانی - ج ۲، ص

علم در این لوح مبارک با حکمت و خردمندی معادل است. کانتی‌ها می‌گویند فضیلت (vertu) از طریق وظیفه عمل می‌کند، نه از طریق نفع و فایده. حضرت عبدالبهاء هم خرد را در تقوی و تقوی را در نقطه مقابل "اخلاق سعادت" یا اخلاق لذت و سود قرار می‌دهند، زیرا تقوی را در وارستگی و ترک آنچه در دنیا دل‌فریب است می‌دانند.

چنان که در متن آمد، از دید حضرت عبدالبهاء سعادت در غنای هستی است، نه در وفور داشتن. جمال ابهی در لوح حکمت فرموده بودند "فضل الانسان فی الخدمة و الکمال، لا فی الزینة و الثروة و المال." این مطلب در بیان ذیل خلاصه شده است:

"عزت و سعادت و بزرگواری و منقبت و تلذذ و راحت انسان در ثروت ذاتیه خود نبوده، بلکه در علو فطرت و سمو همّت و وسعت معلومات و حل مشکلات است."

دیدیم که اصحاب دائرةالمعارف بر روی شرائط مادی و صوری سعادت تکیه می‌کردند. حضرت عبدالبهاء این نظر را به طور کامل رد نمی‌فرمایند. حتی می‌گویند "از ترقیات مدنیّه و تزیین عالم جسمانی هر چند از جهتی سعادت حاصل ... ولی ... " این ترقیات مدنی و صوری از تولید خطرهای عظیم به دور نیست، مگر آن که منضم به کمالات روحانی و اخلاق رحمانی شود. از لوح دو ندای فلاح و نجات به روشنی بر می‌آید که حضرت عبدالبهاء سعادت را همان ترقی در مراتب وجود و نیل به کمال در هر عرصه حیات می‌دانند.

همان گونه که به خاطر دارید یکی از دو ندای فلاح و نجات ندای مدنیّت مادی و ترقیات عالم طبیعت است، که به فرموده آن حضرت "مروج اساس ترقیات جسمانیّه و مربی کمالات صوری نوع انسان است و آن قوانین و نظامات و علوم و معارف ما به الترقی عالم بشر است." ندای دوم ندای روحانیت و تمدن روحانی است. و نتیجه‌گیری آن حضرت این است که "ترقیات مدنیّه و کمالات جسمانی و فضائل صوری بشری تا منضم به کمالات روحانی و صفات نورانی و اخلاق رحمانی نشود ثمر و نتیجه نبخشد و سعادت عالم انسانی که مقصود اصلی است حاصل نگردد."

پس سعادت مستلزم سه چیز است: اول ترقی مادی، دوم ترقی روحانی، و سوم انضمام آن دو. اما ترقی و تکامل و غنای هستی فردی مورد نظر حضرت عبدالبهاء نیست، بلکه ترقی و تکامل و غنای هستی سراسر عالم انسانی، یعنی سعادت جمعی، را طالب هستند. از این رو می‌فرمایند: "بدانید که سعادت عالم انسانی در وحدت و یگانگی نوع بشر است." نکته مهم دیگر آن که حضرت عبدالبهاء ترقیات صوری بشری را که در طی قرون پیشین حاصل آمده برای ظهور کمالات روحانی (و البته تحقق وحدت عالم انسانی که سعادت حقیقی عالم انسانی در اوست) ضروری می‌شمردند و مثال جسم را می‌آورند که وقتی به درجه بلوغ رسید استعداد ظهور کمالات معنوی و فضائل عقلی را حاصل می‌کند.

بیان ساده‌ی مطلب این است که اگر فی‌المثل ترقی^۴ در عرصه‌ی ارتباطات و مخابرات در طی قرون اخیر حاصل نشده بود، البته تحقق روابط بین‌المللی و سوق به سوی یک حکومت جهانی بسیار صعب، بل مستحیل، بود.

سخن پایانی

دو ندای فلاح و نجات تفاوت مهمی را که بین نظر اهل بهاء و اصحاب ادیان سابقه در مورد رابطه‌ی میان تمدن مادی و دین الهی است عرضه می‌دارد. نظریه‌ی مکملیت، که در لوح مذکور تأکید شده، اندیشه‌ای کاملاً بدیع است و نشان می‌دهد که عرفان و روحانیت بهائی جدا و مجزی از جهان صوری و دنیای علم و اقتصاد مطرح نمی‌شود، بلکه روابط متقابل تأثیر و تأثر و بستگی و پیوستگی میان آن دو هست. به عنوان نمونه، صلح عمومی که هدف امر بهائی است فقط به صفای باطنی و صلح درونی افراد وابسته نیست، بلکه در عین حال تحولات عمیقی را در روابط اجتماعی، در نظامات سیاسی، در احوال اقتصادی، و غیر آن ایجاد می‌کند، و این اصل مکملیت را می‌توان در فهم همه‌ی جنبه‌های این آئین جهان‌آرا به کار برد و از آن سود جست.

ناگفته نماند که لوح دو ندا، که در حدود ۲۹۶ سطر را شامل است، در ۶۳ سطر آخر به موضوع بیان اصول عقائد اهل بهاء می‌پردازد، که اعتقاد به ظهور کلی مستقل جمال مبارک ابهی و حضرت اعلی و وفاداری به عهد و میثاق آن حضرت و صداقت و خیرخواهی نسبت به همه‌ی دول و ملل عالم و مانند آن است، و چه ختام مناسبی است برای لوحی که از همبستگی و مکملیت و تمدن و دین در آن سخن می‌رود.

در ضمن نتیجه‌گیری می‌باید تکراراً برخی از وجوه امتیاز این لوح مبارک را که از اهمّ الواح عمومی حضرت عبداله‌بهاء است باجمال یادآور شد:

- از جمله امتیازات این لوح نظر مثبتی است که در مورد تمدن مادی از جانب یک رهبر بزرگ روحانی در آن منعکس است. از جمله، با تصدیق آن که "از ترقیات مدنیّه و تزیین عالم انسانی از جهتی سعادت حاصل می‌شود" و اهمّیت‌دادن به انتظام ممالک و مدن و قری و سهولت سیر و سفر و توسیع معلومات عالم طبیعت و اختراعات عظیم و اکتشافات علمی و فنی که از نتایج و اثرات تمدن مادی است، در عین حال تمدن مادی را بدون انضمام معنویّت و اخلاق، ناقص و در مواردی مُخطر دانسته‌اند.
- نکته‌ی دیگر پیش‌بینی جنگ جهانی اول است، که بعداً در خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا هم تأیید و تأکید شد. به عنوان مثال، می‌فرمایند: "متمدن‌ترین و معمورترین ممالک عالم مخازن مواد جهنمی گردیده ..."

- نکته دیگر آگاهی وسیع جغرافیائی-تاریخی حضرت عبدالبهاء است، من جمله هنگامی که از سیر در صحرای اواسط آسیا و روسیه سخن می‌گویند.
- نکته دیگر تأکید بر استدلالات عقلی است، من جمله وقتی استدلال می‌فرمایند که جنگ عامل تحلیل و تفریق است، و صلح عامل ترکیب و تکمیل، یا وقتی تفاوت میان اختلافی را که مایه شر است و اختلافی را که به تنوع و زیبایی می‌انجامد بیان می‌فرمایند.

ضمناً پیداست که در زمان تحریر لوح مبارک جامعه بهائی از شکل شرقی-اسلامی خود کاملاً بیرون آمده بود و اجزاء جامعه مذکور از افراد ممالک مختلف، من جمله اروپا و آفریقا، ترکیب شده بودند. لوح مبارک نظر به جنبه عام و لحن استدلالی توجهی به تزیینات لفظی و صنایع بدیعی در کلام ندارد و نمونه فاخر نثر مرسل فصیح و بلیغ می‌تواند تلقی شود.

یادداشت‌ها

- ۱- مکاتیب چاپ اول در مصر به سال ۱۹۱۰ نشر شده و لوح مزبور در صفحات ۳۰۷-۳۲۴ آمده است. "منتخباتی از مکاتیب" چاپ آمریکا است، به سال ۱۹۷۹، که آن لوح را در صفحات ۲۷۲-۲۸۴ با مختصری اغلاط نقل کرده.
- ۲- اشاره به اراضی مقدسه
- ۳- این که در امر مبارک به جای تأکید در تفاوت‌ها و تباین‌ها، توجه به روابط متقابل و مشارکت‌هاست، مطلب بسیار مهمی است که متأسفانه این گفتار محدود مجال بحث آنها را ندارد.
- ۴- کلمه سعادت در لوح دو ندا ۶ بار تکرار شده، اما کلماتی که به مراتب بیشتر تکرار می‌شوند دو کلمه ترقی و کمال هستند و فی‌الحقیقه از همین تأکید می‌توان دریافت که سعادت همان ترقی در مراتب وجود و نیل به کمالات عالم هستی است.